

**Developments in the Civil Liability of Executive Bodies in Common
Law**

Iman Jafari¹
Mohamad Hosen Jafari²
Abdolreza Barzegar³

Received Date: 10 Mar 2021
Reception Date: 14 Aug 2021

Abstract

The issue of reparations for government actions has been the subject of controversy for nearly a century and a half. In the meantime, since the executive apparatus of the government has more friction with the citizens than its other powers, the civil responsibility of this sector has been questioned more than other parts. Different legal systems, under the influence of the intellectual systems that support them, have given different, sometimes similar and sometimes different answers to this question. One of these systems is the common law system, which has gained valuable experience in a tumultuous history, from the absolute denial of civil liability of the government to the absolute acceptance of absolute responsibility in the executive apparatus. In this article, with a historical study of about seven hundred years of the evolution of the ideas of civil liability of the government, the process of step-by-step acceptance of this responsibility for different government forces and in particular the executive branch and its agencies is examined. The circuit will also be considered.

¹ . PhD student in Public Law, , Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

² . Assistant Professor of Law, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran
(Corresponding Author)

³ . Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University,
Meybod Branch, Iran

تحولات مسئولیت مدنی دستگاه‌های اجرایی در حقوق کامن لا

ایمان جعفری هرفته^۱
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۰
 محمدحسین جعفری^۲
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۳
 عبدالرضا برزگر^۳

چکیده

مسئله جبران خسارات ناشی از اعمال دولت، محل نزاع اندیشه‌های مختلف برای حدود یک قرن و نیم اخیر بوده است. در این میانه از آنجا که دستگاه اجرایی دولت بیش از سایر قوای آن با شهروندان اصطکاک دارد، مسئولیت مدنی این بخش بیش از سایر قسمت‌ها مورد پرسش قرار گرفته است. نظام‌های حقوقی مختلف، تحت تاثیر نظام‌های فکری پشتیبان آنها، به این سوال پاسخ‌های متنوع، گاه مشابه و گاه مختلف، داده‌اند. از جمله‌ی این نظام، نظام حقوقی کامن لا است که در تاریخی پر فراز و نشیب، از نفی مطلق مسئولیت مدنی دولت تا پذیرش مطلق مسئولیت مطلق در دستگاه‌های اجرایی، تجربه‌ی گران سنگ و شایسته مطالعه‌ای را کسب نموده است. در این مقاله با روش تفسیری-کیفی بررسی تاریخی حدود هفتصد ساله‌ی تحول اندیشه‌های مسئولیت مدنی دولت، روند پذیرش گام به گام این مسئولیت برای قوای مختلف دولتی و بطور خاص قوه اجرایی و دستگاه‌های آن مورد بررسی

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

۲. استادیار گروه حقوق، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول) vakeel@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد میناب، ایران

قرار میگیرد و در پایان ملاحظات و محدودیت های رویکرد مسئولیت مدار نیز مورد توجه خواهد بود.

کلمات کلیدی: مسئولیت مدنی دولت، مسئولیت مدنی دستگاه های اجرایی، نظام حقوقی کامن لا،

۱. مقدمه و بیان مسئله

شهروندان در جهان کنونی از دولت‌ها انتظار ارائه خدماتی متعدد، در سطوحی متفاوت دارند. تامین خدمات تقنینی، قضایی و اجرایی گسترده‌ای که امروزه با زندگی روزمره شهروندان گره خورده است، جز از طریق دخالت عمده دولت قابل تصور نیست. هرچه گستره خدمات مورد نظر وسیع‌تر باشد، دامنه فعالیت‌های دولت و ساز و کار مورد نیاز برای ارائه این خدمات افزایش میابد و این گسترش دامنه فعالیت، خود ارتباط مستقیم با افزایش احتمال برخورد‌های آسیب‌زننده دولت و نهادهای وابسته به آن با شهروند دارد. آسیب‌های ناشی از عمل دولت‌ها با توجه به کارکردهای متفاوت آنها ممکن است شکلهای متفاوتی به خود بگیرند. آنها هم در فرآیند تقنین، با نادیده گرفتن حقوق اساسی و آزادی‌های بنیادین و کوتاهی در ایجاد ساز و کارهای مناسب در حمایت از این حقوق ممکن است سبب آسیب‌های مهم و ماندگار شوند، و هم در فرآیند قضاوت و دادگستری، خواه به علت قصور یا تقصیر فردی و خواه به علت نقصان سیستم قضایی، محتمل است با بر حقوق افراد بگذارند. اما بنظر میرسد که آسیب‌زننده بودن فعالیت‌های دولت در بخش اجرا و توسط دستگاه‌های اجرایی از نظر گستردگی و تعدد قابل قیاس با دو بخش پیش‌گفته نباشد. دستگاه‌های اجرایی ممکن است حتی قوانین بدون ایراد قوه مقننه را بنحوی اجرا کنند که به نتیجه‌ی آسیب‌زننده منجر گردد. در نمونه‌ی بیماری همه‌گیر کرونا که در زمان نوشتن این متن بزرگترین دغدغه جهانی است، عملکرد ضعیف دستگاه‌های اجرایی، از جمله در ایران، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر شهروندان تحمیل کرده است. بنابر این در مورد فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی به نسبت سایر نهادهای حکومت و دولت، نگرانی بیشتری در مورد نقض حقوق شهروندان وجود دارد و افزایش احتمال چنین آسیب‌هایی، الزام پیش‌بینی قواعد تنظیم‌کننده رابطه‌ی دو سوی این ارتباط، یعنی زیان‌رساننده و زیان‌دیده را ایجاب میکند.

بر اساس اصل عقلی جبران خسارت (در فقه، قاعده لاضرر) که در نظام‌های متفاوت حقوقی به بیان‌های مختلف اما با محتوای یکسان تکرار شده است، ضرر نباید بدون جبران باقی بماند. بداهت این اصل در روابط خصوصی افراد پذیرفته شده است. اما در روابط

حاکمیتی و ارتباط دولت با شهروندان، نظام های فکری و به تبع آنها سیستم های حقوقی مختلف، در اعصار گوناگون، آرا متفاوتی را ابراز کرده اند. به تعبیر دیگر، مسئله مسئولیت مدنی دستگاه های اجرایی، چه در اصل وجود چنین مسئولیتی و چه در گستره آن، موضوعی مورد اتفاق و وحدت نظر نبوده و معرکه ای از آرا در پیرامون آن شکل گرفته است. در این نوشته، این موضوع با نگاهی تاریخی و تحولی در نظام حقوقی کامن لا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. مفاهیم

مسئولیت مدنی به معنای مسئولیت شخص، اعم از حقیقی یا حقوقی است برای جبران خسارتی که به دیگری وارد کرده است.^۱ این اصل در حقوق اداری کامن لا با عنوان اصل جبران خسارت به افراد در صورت ورود ضرر و زیان از ناحیه اداره یا کارمند اداره آمده است.^۲

منظور از دستگاه اجرایی شخصیت هایی حقوقی اعم از وزارتخانه ها، سازمان ها، موسسات و یا شرکت های زیر مجموعه قوه مجریه است که عهده دار انجام وظیفه این قوه، ارائه خدمات عمومی اجرائی، هستند.^۳ در نظام حقوقی کامن لا و بطور خاص در انگلستان مهم ترین دستگاه های اجرایی یا سازمان های اداری عبارتند از: وزارتخانه^۴، نهاد دولتی غیر وزارتی^۵، موسسه عمومی غیر دولتی^۶، نهاد عمومی اجرایی^۷ و شرکت دولتی^۱.

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸) مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ص ۶۴۵

۲. عسگری ده آبادی، امیر؛ عباسی، بیژن (۱۴۰۰) سازمان های اداری و محلی و دادرسی اداری در انگلستان، تهران، انتشارات مجد، ص ۴۶

۳. مشهدی، علی (۱۳۹۷) فرهنگ اصطلاحات حقوق اداری، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۲۲۷

۴. Ministerial Departments

۵. Non Ministerial Department

۶. Non Departmental Public Body

۷. Executive Agency

نظام حقوق کامن لا، که به حقوق عرفی، نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است، نوعی نظام حقوقی است که از سال ۱۰۶۶ میلادی به بعد توسط دادگاه‌های شاهی انگلستان ایجاد شد. در واقع نظام حقوق کامن‌لا اساساً حقوق ساخته ذهن قضات و تصمیمات دادگاه‌ها است تا قوانین مصوب قوه مقننه و یا اقدامات اجرایی قوه مجریه. نظام کامن‌لا با تشکیل امپراتوری بریتانیا به بسیاری از کشورهای دیگر دنیا نیز وارد شده و امروزه اساس نظام حقوقی حدود یک‌سوم مردم دنیا از جمله در کشورهای آنگلو ساکسون مانند آمریکا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند و برخی از مستعمرات پیشین بریتانیا مانند هندوستان، پاکستان، نیجریه، بنگلادش، ایرلند و مالزی را تشکیل می‌دهد.^۳

۳. مسئولیت مدنی دولتی در حقوق کامن لا (عصر نفی مسئولیت)

بررسی تحول موضوعات در حیطه حقوق عمومی در حقوق کامن لا، ارتباط بسیار نزدیکی با تاریخ پادشاهی انگلستان و تئوری‌های پیرامون آن دارد. وحدت شخصیت پادشاه و دولت در انگلستان پیشا مدرن، سرنوشت غالب مفاهیم حقوق عمومی و از جمله مسئولیت مدنی پادشاه و مسئولیت مدنی سایر اشخاص حقوقی حقوق عمومی را به هم پیوند داده بود. با در نظر گرفتن ارتباط وثیقی که در فوق بدان اشاره شد، در حقوق کامن لا برای تحلیل تاریخی مسئولیت مدنی دولت و نهادها/عوامل مربوط به آن باید به تحولات نظریه پادشاهی توجه داشت. به نظر نگارنده این تحول بنظر پیرو یک نظام ذهنی و نقشه از پیش تعیین شده به نظر نمی‌رسد چرا که هم فراز و فرودهای متناقضی را از سر گذرانده است و هم عناصر مختلفی را از سنت‌های متفاوت و متخالفی در خود جای داده است. سهمی از عوامل نظام مسئولیت مدنی در انگلستان ریشه در اندیشه‌ی مسیحی و پس از آن اندیشه‌ی روزگار فئودالیسم دارد. قسمت مهم دیگر این نظام از دوران پادشاهی مطلقه و به تعبیر دیگر دوران

^۱ . Public Corporation

^۲ . عسگری ده آبادی، امیر؛ عباسی، بیژن، همان، ص ۱۷

^۳ . <https://www.britannica.com/topic/common-law>

"حق الهی پادشاهان" تاثیر پذیرفته است و نهایتاً برخی آثار دوران پارلمانتاریسم و فلسفه لیبرال نیز در قانون گذاری و رویه قضایی دهه های اخیر هویدا است.

در مسیحیت قرون وسطی نظریه های حاکمیت تحت تاثیر میراثی بود که از پدران بنیادگذار و فقه مسیحی^۱ بر جای مانده بود. سوال اصلی متفکرین مسیحی این دوران نسبت پادشاه با قانون بود. در این دوران مهمترین آموزه ی مسیحیت حق الهی پادشاهان یا به تعبیر دیگر تکیه زدن پادشاه بر مسند شاهی با تایید الهی بود. نتیجه پذیرش این آموزه، عدم الزام پادشاهان در تبعیت از قوانین بشر ساخته^۲ بود که قواعد مسئولیت مدنی نیز از آن جمله بشمار میرفت. البته در همان زمان نیز اجماع همگانی در کار نبود و نزاعی تفسیری میان حقوق دانان و الهی دانان در جریان بود. حقوق دانان حاکم را تابع قانون، یا حداقل نوعی چهارچوب محدود کننده، و الهی دانان وی را خلیفه خداوند و مافوق قانون انسانی و مبسوط الید می دانستند. برکتون^۳ در شرحی که بر حقوق کامن لا در قرن سیزدهم نوشت دیدگاه این دو گروه را در هم آمیخت. او تفکیکی میان تحت کنترل یا زیر نظر قانون بودن با تحت کنترل انسان بودن در نظر گرفت. وی گستره ی وسیعی از عمل برای حاکم در نظر میگرفت اما او را بعنوان خلیفه خداوند محدود به عمل در چهارچوب حق و عدل میدانست.^۴

در روزگار فئودالیسم و با متکثر شدن منابع قدرت، روزگار افول قدرت مطلق شاهی بود. در این دوران پادشاه هر چند مسئولیتی نسبت به اعمال خود و اعمالش نداشت، اما بواقع در عمل چندان اختیاری نیز برای صدور دستورات عام الشمول و اخذ تصمیماتی با گستره نفوذ بالا نیز در او دیده نمیشد. این وضعیت در مقایسه با آن موقعیت اعلا و دست نیافتنی که بعدها و دوران دولت های مطلقه، الهیات دانان، فلاسفه سیاست و حقوقدانان به او دادند قابل

^۱ . Ecclesiastical Doctrine

^۲ . Man – Made Law

^۳ . هنری برکتون، کشیش، حقوق دان و قاضی انگلیسی، متوفی ۱۲۶۸ میلادی است. وی مترجم آثار فلسفه باستان به انگلیسی بود و نویسنده کتابی مهم در تاریخ حقوق انگستان به نام «قوانین و سنت های انگلستان».

اثری در متن مورد اشاره قرار گرفته است، کتاب اخیر الذکر است.

^۴ . Blachly, Fredrich. F, Otman, Miriam E. (1942) Approaches to Governmental Liability in Tort, in Law and Contemporary Problems, p 182

قیاس نبود. در دوران فئودالیسم پادشاه نه معادل دولت در نظر گرفته میشد، نه قابل پیگرد بود چرا که در این دوران و نظام فکری حاکم بر آن، صلاحیت دادگاه‌ها از تنفیذ پادشاه/لرد منطقه بود و بدیهی می‌نمود که هیچ پادشاه/لردی نمی‌تواند در محاکم خود مورد پیگرد قرار گیرد یا به تعبیر پولاک در دادگاه خود مجبور به پاسخگویی باشد.^۱ روشن است که این عدم امکان تعقیب در واقع منجر به عدم پذیرش مسئولیت، و از جمله مسئولیت مدنی برای پادشاه، دستگاه اجرایی دولتی و افراد (به عنوان اجرا کننده‌ی فرامین پادشاه)، می‌شود. شایسته توجه است که تفکیکی که در میان این سه مفهوم یعنی، پادشاه، دستگاه اجرایی و کارگزاران دولتی در این دوره از تاریخ بیان می‌شود حاصل تحمیل نگاه معاصر به آن دوران است و در واقع مفهوم دستگاه اجرایی و بطور کلی شخصیت‌های حقوقی حقوق عمومی مستقل از پادشاه به شکل کنونی در سنت کامن‌لا و بطور خاص انگلستان قرن سیزدهم وجود نداشت. نزدیک‌ترین مفهومی که در آن دوران برای ارجاع به عوامل محقق‌کننده اوامر پادشاهی اطلاق میشد، مفهوم «منصب عمومی» بود. صاحب منصب عمومی که واسال^۲ نمونه‌ی شناخته شده‌تر آن است^۳، رابطه‌ی اجرایی وابسته و در برخی مواقع حتی مستقل و در عین حال شخصی با پادشاه داشت و هویت او بدینگونه تعریف می‌شد.^۴

در روزگار پسا فئودالیسم، اندیشه‌ی نفی مسئولیت مدنی برای پادشاه و کارگزاران او با طرح ایده‌ی صلاحیت پادشاه در عمل بر خلاف قوانین در انگلستان قوت بیشتری یافت. این مقطع تاریخی مصادف است با زمانی که امتیازات ویژه پادشاهی شروع به گسترش کرد و در بسیاری موارد اتکای این امتیازات به تئوری تامین نفع عمومی بود. هر چند در همین عصر

^۱ . Blachly, Fredrich. F, Otman, Miriam E, *Ibid* p. 183

^۲ <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AF%D8%B3%D8%AA%E2%80%8C%D9%86%D8%B4%D8%A7%D9%86%D8%AF%DA%AF%DB%8C>

^۳. به نظر صاحب این قلم بهترین ترجمه برای واسال کارگزار است اما در فارسی امروزی به دست نشانده و یا مزدور نیز قابل ترجمه است

^۴ . Wieacher, Franz (1981) *The Importance of Roman Law for Western Civilization and Western Legal Thought*, 4 B.C. Int'l & Comp. L. Rev. 257. P 274

نیز اصل الزام پادشاه به "عمل صالح" مورد قبول بود اما این اصل وجه الهیاتی داشت^۱ و نه حقوقی؛ و بنابراین مسئولیتی این جهانی و حقوقی برای پادشاه ایجاد نمی‌کرد. شایسته توجه است که هرچند مفهوم مسئولیت مدنی برای اشخاص حقوق عمومی در این زمان انکار می‌شود، با این وجود راه کارهای غیر حقوقی در آن دوران بطور عملی مورد استفاده قرار می‌گرفت که می‌توان از آن به تظلم خواهی نزد شاه تعبیر کرد. با این توضیح میتوان نسب تمامی نظریات نافی مسئولیت مدنی دولت و دستگاه‌های متبوع آنرا در حقوق فئودالی از یک سو، و نظریه خلیفه گری پادشاه جست؛ نظریه ای که در جمله ی معروف "پادشاه مرتکب خطا نمیشود" تبلور یافته بود.

میراثی فکری دیگری که از روزگار مسیحیت و سپس فئودالیسم در اندیشه ی کامن‌لا باقی بود و تاثیری بسیار مهم در امتناع اندیشه ی در نظر گرفتن مسئولیت مدنی برای کارگزاران (حقیقی و حقوقی) در این دوران داشت، ایده ی شخصی بودن^۲ قدرت در اندیشه فئودال/مسیحی بود. یکی گرفتن شخصیت حقیقی شاه و شخصیت حقوقی او و نهادهای مجری فرامینش، در سایه ی شاه پنهان شدن مقامات اجرایی و معرفی عمل مامور به عنوان فعل آمر؛ در هم نشینی با اصل خطاناپذیری پادشاه^۳، نتیجه ای جز نفی مسئولیت مدنی او و متعلقانش نداشت. به تعبیر دیگر مصونیت پادشاه به ماموران او تسری داده شده بود. در چنین زمینه ای بود که بلکستون^۴ در اواخر قرن ۱۸، روزگار اوج شکوفایی نظریه خطاناپذیری پادشاه، معتقد بود: هیچ پرونده ای، حتی در موضوعات مدنی، علیه شاه قابل طرح نیست، چرا که هیچ دادگاهی صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد. اختیار محاکمه بدون اختیار اجبار و الزام بی معناست. آیا کسی هست که بتواند شاه را اجبار و الزام کند؟ (استفهام انکاری) پس منطقا

^۱ . Law of God to do right

^۲ . Personified

^۳ . the King can do no wrong.

^۴ . حقوق دان انگلیسی که در دفاع از نظام حقوق عرفی انگلستان، به‌مثابه نظامی طبیعی و منسجم، رسالاتی

نوشت. در ۱۷۶۵-۱۷۷۰ شرح قوانین انگلستان را منتشر کرد. از ۱۷۴۶، وکیل دادگستری بود. در ۱۷۵۸، اولین

استاد حقوق انگلیسی در آکسفورد شد. در ۱۷۷۰، مقام قاضی دادگاه عمومی را احراز کرد.

مسئولیتی برای شاه متصور نیست.^۱ آنچه در کلمات بلکستون نیامده اما عملاً به طور تمام و کمال اجرا میشد، محدود نماندن این خطا/مسئولیت ناپذیری به شخص شاه، و تسری آن به تمامی دستگاه های اعمال حاکمیت بود.^۲ اینکه چطور خطاناپذیری گسترش یافت نیز قابل بررسی است. در واقع این نتیجه ای بود که از یک استدلال ساده اما قابل مناقشه بدست آمده بود. مدافعان نظریه خطاناپذیری دستگاه های دولتی و اجرای معتقد بودند که شاهی که خطا نمیکند، به خطا نیز اختیار نمی دهد یا به تعبیر دیگر در تفویض اختیار نیز به راه خطا نمیروند، پس وی فردی را بر میگزیند که در مسیر انجام امرش، دقیق و درست عمل میکند. به بیان دیگر واسطه در اینجا حذف میشود و عمل به صادر کننده ی دستورش باز میگردد. آنچه از این استدلال نتیجه میشد، سرریز خطا ناپذیری^۳ به مقامات اجرایی بود.

در نقطه مقابل این نظریه، متفکرینی، البته در اقلیت، بودند که با تفکیک میان پادشاه و مقامات اجرایی از یکدیگر، عمل هر یک را منتسب به خودش دانسته و بنابر این مانعی پیش روی در نظر گرفتن مسئولیت مدنی برای کارگزاران حقیقی یا حقوقی دولتی نمی دیدند. تلاشی که در قرن هجدهم میلادی به بار نشست و با سست نمودن مقدماتی که تا به حال قطعی به نظر میرسید، امکان در نظر گرفتن مسئولیت مدنی برای اشخاص حقوقی حقوق عمومی را ایجاد کرد. در بخش بعد، به این مسیر طولانی تحول پارادایم و منظرگاه پرداخته میشود.

۴. مسئولیت مدنی دولتی در حقوق کامن لا (عصر پذیرش اولیه مسئولیت)

هر چند قرن هجدهم را زمان به رسمیت شناخته شدن اولیه مسئولیت مدنی برای دولت در اعمالش نسبت به شهروندان میدانند، اما نخستین متون مطرح کننده ی این مسئولیت

^۱ . Blackstone, Commentaries (9th ed. 1783) p. 242

^۲ . Feather v. Queen, 6 B. & S., 257, 292, 122 Eng. Rep. 1191 (Q. B. 1865)

^۳ . Emanation

برای اشخاص حقوق عمومی را می‌توان در زمان هنری سوم^۱ در انگلستان مشاهده کرد. این فاصله زمانی طولانی میان طرح ایده و محقق شدن کامل آن نشان از مقاومت عوامل متعدد در این مسیر دارد. در دوران یاد شده نقش کارگزاران پادشاه در حکمرانی افزایش یافته بود. هر چه برخورد این افراد با مردم افزایش می‌یافت، شکایت از سو رفتار آنها و ضرری که به رعایا وارد می‌ساختند نیز بیشتر می‌شد. در این زمان بود که اجازه شکایت بردن به دادگاه علیه فرد آسیب‌زنده به مردم داده شد هر چند استماع این شکایت منوط به موافقت پادشاه بود. در صورت رسیدگی و احراز ضرر و حکم به جبران نیز اجرای حکم و جبران خسارت منوط به تنفیذ حکم توسط پادشاه بود. اریلیش^۲ از این فرآیند اینگونه تعبیر میکند که ابتدا خود پادشاه قضاوت میکند سپس قضاوت را به قضات میسپرد.^۳ روشن است که در نظر گرفتن اختیار جلوگیری از رسیدگی به دعاوی جبران خسارت برای پادشاه، از آنجا که پرداخت ضرر زیان وارده احتمالاً باید از خزانه خودپادشاه صورت می‌گرفته، امری مطلوب نبوده و با ایجاد تعارض منافع، مسیر عدم جبران خسارات را هموار می‌ساخته است.

بنابر این قدم بعدی که برداشته شدن آن ضروری مینمود کاهش اختیار پادشاه در سلب حق تقاضای جبران خسارت یا سلب صلاحیت از او برای سلب مسئولیت از کارگزاران حکومتی اش بود. این اتفاق در قانون اول وستمینستر^۴ مصوب ۱۲۷۵ رخ داد و پیش شرط موافقت پادشاه با رسیدگی به اعمال عمالش برداشته شد هرچند هنوز صلاحیت نقض رای برای وی باقی بود.

در روزگار پادشاهی ادوارد دوم بود که بر عدم نیاز به کسب رضایت پادشاه برای تعقیب ماموران حکومتی تاکید شد و در قانون وستمینستر دوم^۵ مصوب ۱۲۸۵ به صراحت این

۱. هنری سوم متولد سال ۱۲۰۷ میلادی پسر جان، پادشاه وقت انگلستان بود که پس از پدرش در سال ۱۲۱۶ بر تخت پادشاهی نشست و در سال ۱۲۷۲ جهان را بدرود گفت.

۲. Erlich

۳. Bracton, De Legibus et Consuetudinibus Angliae, Supra note 3. 17ib, 172a

۴. برای مطالعه این قانون بنگرید به: https://en.wikipedia.org/wiki/Statute_of_Westminster_1275

۵. برای مطالعه این قانون بنگرید به: https://en.wikipedia.org/wiki/Statute_of_Westminster_1285

حق برای افرادی که بازداشت غیر قانونی شده بودند به رسمیت شناخته شد که زندانبان خویش را تعقیب کنند و جبران خسارت بخواهند. در دوران ادوارد سوم حتی مصونیت افرادی که با مردم برخورد مستقیم چندانی نداشتند مانند اعضای دربار، نیز مورد تردید واقع شد، هر چند برای تعقیب آنان رضایت پادشاه شرط بود. بدین ترتیب عدم مسئولیت حقوقی تنها در شخص پادشاه محدود شد و امکان تسری آن به اشخاص دیگر از بین رفت. از اواخر قرن ۱۵ میلادی این ایده که مسئولیت عواقب اعمال عمال دولتی بر عهده ی خودشان و در صلاحیت رسیدگی دادگاه های عادی است کاملاً جا افتاده بود و توسل به توجیهاتی مانند پیروی از فرمان سلطنتی دیگر مسموع نبود.^۱

تحول بعدی و نهایی در قرن ۱۸ رخ داد. زمانی که ایده برابری حقوقی و تساوی افراد در برابر قانون اقبال عمومی یافت. بر همین مبنا تمامی افراد از نخست وزیر تا مامور جمع آوری مالیات در برابر قانون بخاطر آنچه خارج از صلاحیت خود یا خلاف قانون انجام بدهند مسئولیت مدنی دارند.^۲ رویه قضایی فربه ای از پرونده هایی با این موضوع در دادگاه های انگلستان در این قرن ایجاد شد.

۵. مسئولیت مدنی دولتی در حقوق کامن لا (عصر پذیرش کامل مسئولیت)

برخلاف آنچه ممکن است به نظر آید با پذیرش برابری حقوقی افراد در برابر قانون، معضل عدم مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی عمومی به طور کامل مرتفع نگردید. اگر چه در قرن ۱۸ مسئولیت دولت به رسمیت شناخته شده بود اما به دلایلی چون مصونیت دولت در قبال اعمال حاکمیتی، شناخت مسئولیت کامل برای شخصیت های حقوقی حقوق عمومی به طور عام با مانع مواجه بود.^۳ به تعبیر دیگر میتوان گفت که تمسک به "نابرابری حقوقی خصوصی و عمومی" جای خود را به توسل به دلایلی چون "انجام وظایف حاکمیتی"، "حسن نیت مقامات" یا "خطر بودن وظیفه آنها" داد. این استدلالات در مجموع بیان می

^۱ . <https://scholarship.law.duke.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2128&context=lcp>

^۲ . Introduction to the study of the law of the constitution (7th ed. 1908) p.189

^۳ . بافهم، محمد (۱۳۹۵) مسئولیت مدنی دولت و شهرداری ها، انتشارات مجد، تهران، ص ۴۶

داشتند که اشخاص حقوقی حقوق عمومی در فرآیند حکمرانی باید میان طیف وسیع، متنوع و گاه غیر قابل جمعی از منافع و امور دست به انتخاب و تصمیم‌گیری ضروری بزنند و ضرری که حاصل از این صلاحیت تصمیم‌گیری ست نمی‌تواند به خود این نهادها و افراد منتسب شود زیرا امکان عمل بدون ورود ضرر متصور نبوده است. برای مثال در ایالات متحده یکی از وسیع‌ترین حیطه‌های مستثنی از مسئولیت مدنی، حوزه اقدامات صلاح‌دید یا آن‌گونه که در زبان فارسی ترجمه شده است، صلاحیت‌های اجباری^۱ است.^۲ در انگلستان نیز مفهوم صلاح‌دید یا صلاحیت اجباری جایگاه بسیار مهمی در بحث مسئولیت نهادهای عمومی دارد، گرچه به باور برخی نویسندگان در حقوق عرفی تمایز مطلق میان اعمال صلاح‌دید یا غیر صلاح‌دید نمی‌توان یافت و این موضوع نزاعی حقوقی میان متفکران است.^۳

در روزگار فعلی تفکیک میان اقدامات حاکمیتی و با حسن نیت (وابسته به صلاح‌دید) و اقدامات تصدی‌گرایانه و سودجویانه (تابع قواعد حقوق خصوصی) تا حدودی رنگ باخته است. دستگاه‌های اجرایی در کامن‌لا دیگر از چنین مصونیتی برخوردار نیستند. در سایر کشورهای حوزه کامن‌لا نیز بویژه در رویه قضایی، به مسئولیت مدنی دستگاه‌های اجرایی، حتی در زمان انجام اعمال حاکمیتی، به عنوان امری بدیهی و مورد اجماع ارجاع داده شده است. برای نمونه در ایالات متحده هرچند در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و دیوان عالی در پرونده ریل رود علیه تنسی (۱۸۷۹) بیان داشت که اصل بر مصونیت دولت است، (۱۸۷-۲۲) و قاضی هلمز نیز در پرونده ی کاواناناک علیه پولیبلاک (۱۹۰۷) همین مضمون را

^۱ . Discretionary Activities

^۲ . در ایالات متحده و بر اساس قانون مسئولیت مدنی فدرال مصوب ۱۹۴۶ دولت فدرال از هرگونه مسئولیت مدنی مبتنی بر فعل یا ترک فعل، در اعمال اختیاری (صلاح‌دید) حتی اگر امکان تصمیم‌گیری بهتری وجود داشته است. رویه قضایی تایید کننده این موضوع، پرونده ی شرکت ایندین تاونینگ علیه دولت آمریکاست که در سال ۱۹۵۵ صادر شد.

^۳ . Lunney M and Olpivant K, Tort Law and Materials (5th ed, OUP, 2013) p 494

تکرار کرد؛ اما در طول قرن بیستم و با چرخشی آشکار دادگاه‌ها در پرونده‌های متعدد، رویه‌ی قضایی پر تعدادی از پرونده‌های با استدلال مسئولیت مدنی دولت ایجاد نمودند.^۱

تفکیکی که پس از دوگانه‌ی حاکمیت/تصدی مطرح شد و بر موضوع مسئولیت مدنی شخصیت‌های حقوقی حقوق عمومی تاثیر گذارد، تمایز میان امر اجرایی با امور سیاست‌گذاری و قضا بود. هم در انگلستان و هم در ایالات متحده آمریکا مصونیت مطلق قضات به رسمیت شناخته شده بود و در یک رای دیوان عالی تمیز در انگلستان در اواخر قرن نوزدهم بیان شده بود که قاضی بجهت خطا در قضاوت مسؤول نیست. این مصونیت تا اواسط قرن بیستم پابرجا و مجرا بود و قضات در آرا متعددی بر آن مهر تایید و تاکید زدند. از آن جمله در سال ۱۹۷۴ «قاضی دنینگ در رای خود مکتوب نمود: «مصونیت قضایی در برابر خسارات، به این دلیل نیست که قضات اختیار ارتکاب اشتباه یا خطا را دارند، بلکه به این دلیل است که قاضی قادر به ایفای وظیفه خود با استقلال کامل و بدون هرگونه ترس باشد.»^۲ این مصونیت در سیستم حقوقی کامن لا مطلق نیست و قضات هر چند اگر در در حوزه صلاحیت قضایی خود تصمیم حتی بر خطا گرفته باشند مسئولیت مدنی ندارند اما اگر به محدوده صلاحیت خود پایبند نمانند، به خاطر اعمالی که خارج از این حوزه انجام داده‌اند مسؤول خواهند بود. به دیگر سخن در مواردی که فاقد صلاحیت بوده و اتخاذ تصمیم نموده و یا صلاحیت محدودی داشته و از حدود صلاحیت خود تجاوز نموده، حسب ماده ۴۵ قانون قضات صلح مصوب ۱۹۷۹، مسؤول جبران خسارت ناشی از دادرسی است.^۳

امروزه در جهان کامن لا مصونیت مطلق صرفاً به تقنین و سیاست‌گذاری، آن هم در حدودی که هنوز اندیشه‌ی هابزی حاکمیت مطلق پارلمان‌پا برجاست، محدود است. در استرالیا تفکیک میان سیاست و اجرای آن که در واقع ایجاد تمایز میان نهادهای سیاست‌گذار و دستگاه‌های اجرایی بود در پرونده‌ی ساترلند شایر علیه هیمان در ۱۹۸۵ مطرح شد. هر چند

^۱ . file:///C:/Users/win7-1/AppData/Local/Temp/Remedies_Public_Bodies_Scoping.pdf

^۲ . http://eez1982.blogfa.com/post/4

^۳ . سلطانی نژاد، هدایت الله (۱۳۸۸) بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی قاضی (در حقوق ایران و فقه امامیه و

سیستم‌های حقوقی بیگانه)، فصلنامه مفید شماره ۱۱

تشخیص تمایز اعمال عمومی و طبقه بندی آنها در دو دسته ی سیاست گذاری/ قضاوت و اجرا نیز خود امری سهل نبود و موجب نزاع فکری قابل توجهی شد.^۱

بنظر می رسد تفکیک و تمایز میان سیاست و اجرا نیز به آسانی قابل اعمال نباشد. رو تردید گاهی به قطعیت می توان مشخص کرد که امری سیاست گذارانه است یا اجرایی، اما موارد مرزی و منطقه خاکستری وسیعی در این میانه باقی بود که بلا تکلیف باقی میماند. برای گریز از چنین ابهامی و بلا تکلیفی ناشی از آن، نظام کامن لا انگلیسی در آخرین تغییرات خود این معیار قابل پیش بینی بودن^۲ (برگرفته از حقوق خصوصی) برای جبران خسارت را اختیار کرده است که نشانی از عبور از دوگانه ی حقوق عمومی/خصوصی، و باعث توفیق قواعد حقوق خصوصی بر حقوق عمومی در سطح اجرا خواهد بود.

۶. مبانی فکری و فلسفی پذیرش مسئولیت مدنی برای دستگاه های اجرایی در حقوق کامن لا

تا این قسمت از بحث محور بررسی تحولات نظام کامن لا در موضوع مسئولیت مدنی، بیشتر حقوقی بود. در این قسمت توجهی به تاریخ فکری و فلسفی این چرخش پارادایمی خواهد شد. اینکه دلیل چرخش نظام حقوقی کامن لا به سمت تئوری های موید مسئولیت مدنی شخصیت های حقوقی حقوق عمومی چیست را می توان از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد اما به زعم نگارنده سه عامل را بعنوان مهمترین عوامل معرفی نمود. نخست؛ استیلای تفکر فلسفی لیبرال، دوم؛ جایگزینی نظریه مسئولیت مبتنی بر تقصیر با نظریه مسئولیت بدون تقصیر دولت و دستگاه های اجرایی؛ و سوم که تا حدودی نتیجه ی عامل دوم است، در نظر گرفتن مسئولیت مستقیم برای دستگاه های اجرایی در جبران خسارات بود. نتیجه این تغییرات بود که نظام حقوق کامن لا به جایی رسید که در برخی موارد به صرف

^۱ . <https://lawcasesummaries.com/knowledge-base/council-of-the-shire-of-sutherland-v-heyman-1985-hca-41/>

^۲ . Foreseeability

وقوع زیان و حتی بدون آن که زیان منتسب به دولت باشد، میتوان خواستار الزام دولت به جبران شد.^۱ سه عامل پیش گفته در ادامه به اختصار مورد بررسی قرار میگیرند.

با غلبه ی آموزه های محوری لیبرالیسم، که بنیاد خود فرد محور بود و هیچ چیز را هم پای حق های افراد نمی دانست، حمایت و احترام شدید نسبت به مالکیت، موجب تسریع به رسمیت شناختن مسئولیت مدنی دستگاه های اجرایی شد.^۲ تصویب قوانینی چون، قانون غرامت اراضی^۳ و قانون خرید اجباری^۴ نشانی از این روند رو به گسترش است. به موجب این قوانین تملک اموال اشخاص هر چند با استناد به نفع و رفاه عمومی امکان پذیر است اما اجرای آن نمیتواند بدون مسئولیت مدنی دستگاه متصرف و تملک کننده و بدون جبران خسارت باشد. لیبرالیسم تاکید دارد که هر کس از افراد جامعه دارای حقوقی هستند، و باید بتوانند یک جامعه‌ای عادلانه و منظم، از منافع این حقوق بهره ببرند. دیگران، اعم از حقیقی یا حقوقی و عمومی یا خصوصی، باید به این حقوق احترام بگذارند. قانون نیز موظف است از این حقوق حمایت کند و در نتیجه اگر حقی از بین رود، باید به وسیله عامل از بین برنده حق، جبران شود. نقطه کانونی چنین نظریه این است که تمام موارد مسئولیت مدنی را بر مبنای تضمین قانون‌گذار مبنی بر حفظ و حمایت از حقوق اشخاص در جامعه توجیه نموده و بدون توجه به این که عامل زیان چه کسی بوده و فارغ از اینکه مرتکب قصور یا تقصیری شده یا خیر (با در نظر گرفتن استثنای موجه همچون قوه قاهره) این مسئولیت را لازمه اراده قانون‌گذار در حمایت از حقوق افراد اجتماع می‌داند.

آموزه مسئولیت مستقیم دولت نسبت به اعمال کارکنان خود نیز در تغییر بنیادین در نظام مسئولیت مدنی کامن لا نقش عمده داشت. بر اساس این نظریه، که هرگاه کارمند دولت مرتکب عمل زیان‌بار شود، دولت نه به سبب خطا یا مسئولیت کارمند که به دلیل خطای خود مستقیماً عهده‌دار مسئولیت خواهد بود. در این معنا مسئولیت دولت تابع مسئولیت کارمند

۱. زرگوش، (۱۳۸۹) مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی دولت، نشر میزان، جلد دوم، ص ۲۵۹

۲. زرگوش، مشتاق، همان ۲۶۵

۳. Land Compensation Act, 1961

۴. Compulsory Purchase Act, 1965

نیست، بلکه به صرف صدور خطای زیان‌بار از کارمند، اداره مسئول جبران خسارت است. به عبارت دیگر عمل به دولت منسوب می‌گردد، بدون آن‌که ابتدا آن را به کارمند عامل ورود زیان نسبت دهیم.^۱ نظریه مسئولیت مستقیم دولت و به تبع آن دستگاه‌های اجرایی را میتوان به مسئولیت خزانه یا بودجه دستگاه به جای مستخدم عمومی نیز در نظر گرفت و در آرا متعددی در حوزه حقوق کامن‌لا منعکس شده است که در ادامه چند نمونه ذکر می‌شود.

در پرونده‌های متعددی ادارات پلیس به جبران خسارت کسی که مورد بازداشت و ضرب و جرح بی دلیل توسط نیروهای او قرار گرفته محکوم شده‌اند. در مواردی دیگر دستگاه‌های اجرایی که برای همسایگان خود ایجاد مزاحمت^۲ کرده‌اند قابل پیگرد حقوقی تشخیص داده شده‌اند و حتی دستگاه‌های دولتی در برابر افتراهایی که در اظهارات رسانه‌ای منتسب به آنها در مورد دیگران وجود دارد مسئولیت شناخته شده‌اند.^۳ در پرونده‌ای مشهور زندانبان فردی را به اشتباه مدتی دیرتر از پایان حکمش آزاد ساخت و به جبران خسارت محکوم شد و مسئولیت جبران این خسارت بر عهده دولت قرار داده شده است.^۴

در نمونه‌ای دیگر دادگاه ادره پلیس را به این علت که نیروهایش فردی را به گمان ارتکاب جرم و بدون حکم بازداشت کرده‌اند، اما آن گمان بنیاد معقولی نداشته است، مسئولیت مدنی جبران خسارت دانسته است. چنین حکمی نشان میدهد که در تصمیمات دستگاه‌های اجرایی باید اصل احتیاط معقول^۵ مورد پیروی باشد. هر آسیبی که نتیجه عدم رعایت این اصل در تصمیم‌گیری و عمل باشد منجر به مسئولیت مدنی خواهد شد.^۶

۱. رستمی، ولی؛ بهادری جهرمی، علی (۱۳۸۸) مسئولیت مدنی دولت، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، شماره ۲۹، صص ۹۸ و ۹۹

۲. Nuisance

۳. file:///C:/Users/win7-1/AppData/Local/Temp/Remedies_Public_Bodies_Scoping.pdf

p.10

۴. file:///C:/Users/win7-1/AppData/Local/Temp/Remedies_Public_Bodies_Scoping.pdf

۵. Reasonable Care

۶. file:///C:/Users/win7-1/AppData/Local/Temp/Remedies_Public_Bodies_Scoping.pdf

p.11

در پرونده ای دیگر یک مقام محلی بدون مذاقه کافی حکم به تحت سرپرستی قرار گرفتن یک کودک داد. در طی این دوره ی سرپرستی به کودک تعرض جسمی شد بنحوی که منجر به آسیب عمیق روانی گردید. دادگاه آن کودک را مستحق دریافت خسارت ناشی از تعرض از آن دستگاه (و نه از کارمند و نه حتی از متعرض) دانست.^۱ موارد متعددی دیگری از خسارات دریافتی ناشی از کوتاهی های مقامات مسئول برای حفظ کیفیت و امنیت جاده ها را نیز میتوان در رویه قضایی کشورهای حوزه ی کامن لا مشاهده نمود.

۷. ملاحظات و محدودیت های مسئولیت مدنی دولت

با وجود پذیرش اجماعی مسئولیت مدنی دولت و دستگاه های اجرایی در نظام کامن لا، حقوق دانان و قضات به خطراتی در این مسیر نیز اشاره کرده اند. این نکته که نباید به هر بهانه دعوایی علیه دولت و دستگاه های اجرایی را پذیرفت و جامعه را بنوعی معتاد به این نوع دعوی کرد، مورد توجه نظام حقوقی کامن لا بوده زیرا نخستین آسیب چنین رفتاری از دست رفتن منابع مالی عمومی، کاهش کمیت و کیفیت خدمات عمومی، افزایش مالیات و در کل ضرر عمومی است. از این رو علاوه بر تمایز میان اعمال سیاست گذارانه و اعمال اجرایی، که مسئولیت مدنی را به بیشتر به قوه مجریه محدود میکرد. تمایز میان اعمال متمایز از منطق حقوق خصوصی یا اعمال حاکمیتی^۲ و اعمال منطبق با منطق حقوق خصوصی یا تصدی^۳ نیز محدودیت های بیشتری بر جبران پذیری ضرر های ناشی از اعمال دستگاه های اجرایی وارد نمود. هر چند این تفکیک در نظر ساده به چشم می آید اما در عمل دشواری های بسیاری بر سر راه در نظر گرفتن چنین تمایزی وجود دارد. لرد استین این دشواری را چنین توصیف میکند: از یک طرف قضات نباید جامعه ای متمایل و معتاد به دادرسی و مرافعه بسازند که متوهمانه گمان کند هر آسیبی که دید را میتواند بنحوی جبران کند؛ و از سوی دیگر باید از

^۱ . file:///C:/Users/win7-1/AppData/Local/Temp/Remedies_Public_Bodies_Scoping.pdf.

P.12

^۲ . Governmental

^۳ . Private

عدالت ترمیمی و اصول اصیل حقوقی *خطا باید جبران شود*^۱ پیروی کنند. پرونده های بسیار دشواری وجود دارند که براحتی در یکی از این دو دسته قرار نمیگیرند.^۲

بنظر میرسد برای دسته اول مفهومی توسط دادگاه ها ابداع شده که میتوان آنرا عدالت ناپذیر بودن^۳، مسموع نبودن یا غیر قابل طرح شدن در دادگاه دانست. با توسل به چنین مفهومی دادگاه ها مرزی میان خود و برخی اعمال دستگاه های اجرایی رسم کردند و استدلال نمودند که هم به دلایل تخصصی و هم به دلایل دموکراتیک، این حیطه ها خارج از قضاوت پذیری آنهاست. نمونه چنین موردی در پرونده ای رخ داد که نهاد تنظیم گر بانکداری در انگلستان با حسن نیت اجازه ی ادامه فعالیت به بانکی را داد که از قضا نیازمند مراقبت بیشتر بود و ادامه ی فعالیتش آسیبی به سپرده گذاران وارد نمود که نهاد تنظیم گر میتواند با عدم تمدید مجوز بانک، جلوی آنرا بگیرد، اما دادگاه چنین موضوعی را عدالت ناپذیر یا غیر مسموع تشخیص داد.^۴

^۱ . Wrongs should be remedied

^۲ . file:///C:/Users/win7-1/AppData/Local/Temp/Remedies_Public_Bodies_Scoping.pdf. 16

^۳ . Non-justiciable

^۴ . file:///C:/Users/win7-1/AppData/Local/Temp/Remedies_Public_Bodies_Scoping.pdf.13

نتیجه‌گیری

بنظر می‌رسد که روند کلی به رسمیت شناختن مسئولیت مدنی برای دولت در حیطه ی اجرا، به قدمهای نهایی خود نزدیک میشود و حتی اقدامات حاکمیتی نیز که آخرین سنگر مقاومت در برابر پذیرش مسئولیت مدنی بود، مدتهاست که فتح شده است. دستگاه های اجرایی با توجه به اصل برابری افراد در پرداخت هزینه های عمومی نمی توانند با توسل به تامین منافع عمومی یا تحقق خیر عمومی و یا حتی لاجرم و ناگزیر بودن ورود خسارت از جبران آن شانه خالی کنند. حقوق کامن لا، همان طور که در متن اشاره شد، با پذیرش این اصل، ادبیات قضایی مفصلی از آرا له زیان دیدگان فراهم آورده است.

کتابنامه

۱. بافهم، محمد (۱۳۹۵) مسئولیت مدنی دولت و شهرداری ها، انتشارات مجد، تهران
 ۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸) مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش،
 ۳. رستمی، ولی؛ بهادری جهرمی، علی (۱۳۸۸) مسئولیت مدنی دولت، پژوهش نامه حقوق اسلامی، شماره ۲۹،
 ۴. زرگوش، (۱۳۸۹) مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی دولت، نشر میزان، جلد دوم
 ۵. سلطانی نژاد، هدایت الله (۱۳۸۸) بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی قاضی (در حقوق ایران و فقه امامیه و سیستم های حقوقی بیگانه)، فصلنامه مفید شماره ۱۱
 ۶. عسگری ده آبادی، امیر؛ عباسی، بیژن (۱۴۰۰) سازمان های اداری و محلی و دادرسی اداری در انگلستان، تهران، انتشارات مجد،
 ۷. مشهدی، علی (۱۳۹۷) فرهنگ اصطلاحات حقوق اداری، تهران، شرکت سهامی انتشار،
1. Blachly, Fredrich. F, Otman, Miriam E. (1942) Approaches to Governmental Liability in Tort, in Law and Contemporary Problems
 2. Blackstone, Commentaries (9th ed. 1783)
 3. Bracton, De Legibus et Consuetudinibus Angliae, Supra note3. 17ib, 172a
 4. Feather v. Queen, 6 B. & S., 257, 292, 122 Eng. Rep. 1191 (Q. B. 1865)
 5. Lunney M and Olpivant K, Tort Law and Materials (5th ed, OUP, 2013)
 6. Introduction to the study of the law of the constitution (7th ed. 1908)
 7. Wieacher, Franz (1981) The Importance of Roman Law for Western Civilization and Western Legal Thought, 4 B.C. Int'l & Comp. L. Rev.
- Sites
1. <https://www.britannica.com/topic/common-law>
 2. <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AF%D8%B3%D8%AA%E2%80%8C%D9%86%D8%B4%D8%A7%D9%86%D8%AF%DA%AF%DB%8C>
 3. <https://scholarship.law.duke.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2128&context=lcp>
 4. file:///C:/Users/win7-1/AppData/Local/Temp/Remedies_Public_Bodies_Scoping.pdf
 5. <http://eez1982.blogfa.com/post/4>
 6. <https://lawcasesummaries.com/knowledge-base/council-of-the-shire-of-sutherland-v-heyman-1985-hca-41/>

7. file:///C:/Users/win7-1/AppData/Local/Temp/Remedies_Public_Bodies_Scoping.pdf